

در بحبوحه جنگ، حقیقت در میان هیاهوی روایت‌ها گم می‌شود. نبردی که میان ایرانیان و صهیونیست‌ها در جریان است – چه در میدان آشکار، چه در لایه‌های ژئوپلتیکی و سایبری پنهان – فراتر از یک درگیری نظامی ساده، صحنه‌ای است برای تصادم معناها، تفسیرها و روایت‌ها. اما در این صحنه، چگونه باید به «واقعیت» وفادار ماند؟ پیش‌بینی‌شده و امثال آن استفاده می‌کنند غالباً ناخودآگاه متکی به پیش‌فرض‌های مکانیکی در تحلیل پدیده‌های اساساً غیر مکانیکی هستند. در مقابل، اگر براساس اصول نظری بازی‌ها به رویدادهای جنگ بنگریم اینکه در ادامه چه اتفاقی قرار است بیفتد، پیش از آنکه تابع سلسله وقایع گذشته یا روندی قابل پیش‌بینی باشد، تابع تفسیر بازیگران از روندها، پیش‌بینی‌ها و شرایط روانی یکدیگر است. این نگاه زمانی بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم علاوه بر ملت ایران، صهیونیست‌ها به اصل تمام بازیگران این صحنه جنگی نیز متکی به تفسیرهایی هستند که در دسترس‌شان قرار می‌گیرد و به علاوه، تفسیرهای آنها از تفسیرهای هر بازیگر دیگر – از جمله ملت ایران – متأثر می‌شود. به عبارتی در سیستم‌های به شدت پیچیده‌ای مانند جنگ، پیش از آنکه واقعیت‌ها به صورت مکانیکی تعیین‌کننده رویدادهای بعدی باشند، تفسیر واقعیت‌ها که خود متأثر از شبکه‌ای از تفسیرهاست آینده سلسله‌رویدادهای آن را جهت می‌دهد. این شبکه درهم‌تنیده تفسیرها و واقعیت را از یک مسیر خطی یک میدان چند لایه‌مناهی تبدیل می‌کند؛ جایی که آینده به جای آنکه صرفاً اتفاق بیفتد، ساخته می‌شود.

بی‌طرفی روشنگرانه یا انفعالی خطرناک
در شرایط آپستیتمیکی که جنگ با اسرائیل به وجود آورده، هیچ امکانی برای بی‌طرفی معرفتی وجود ندارد. به این معنا که واقعیت‌بدون جهت‌گیری ایدئولوژیک کاملاً نامعلوم باقی می‌ماند. از طرفی این «وضعیت نامعلوم» به ضرر آن بازیگری تمام خواهد شد که به پذیرش آن تن داده است. مانند نهادها و رسانه‌هایی که سعی دارند با نگاهی بی‌طرفانه و به ظاهر علمی، صرفاً به شواهد قطعی و خامی که از میدان به دست می‌آید بسنده کنند. به این ترتیب حقیقت در صحنه جنگ وجهی پراگماتیک و در نتیجه ایدئولوژیک پیدا می‌کند. توجیه اینکه چرا تأکید بر برخی اخبار به پنهان‌نگاه بی‌طرف و «رعایت اصول سردبیری» می‌تواند غیرواقع‌بینانه و در عمل جانبدارانه – از دشمن – باشد از این طریق به دست می‌آید. هر چند پس از اتمام شرایط جنگی، چه بسا امکان یک نگاه بی‌طرف از نظر اپیستمیک محقق شود، به عبارتی ممکن است در آن شرایط نگاهی بی‌طرف

بتواند حقیقتاً بی‌طرف بماند، نکته ظریفی در دل این ساختار وجود دارد: اگر انتظارات، آینده را می‌سازد، پس باید شرایط واقعی را نیز به گونه‌ای پیش برد که امکان تفسیر مؤثر فراهم شود. در غیر این صورت، روایت ما بی‌مبنا خواهد شد. از این منظر، ادامه عملیات موشکی و تقابل‌های نظامی، صرفاً اقدامی واکنشی نیست، بلکه نوعی کنش تعین‌بخش، برای معلوم ساختن واقعیت در صحنه جنگ است؛ تلاشی برای تبدیل شدن به سوژه روایت، نه صرفاً موضوع آن.

موضع میانی؟!

در این میان برخی روشنفکران پیشنهاد می‌دهند که مخالفت با دشمن خارجی (اسرائیل) و نقد جمهوری اسلامی را می‌توان هم‌زمان پیش برد. آنها بر امکان هم‌زیستی این دو موضع تأکید می‌کنند. اما باید پرسید: آیا در وضعیت مهیم، تند و گاه فاجعه‌بار جنگ، چنین تمایز دقیقی امکان‌پذیر است؟ چنین موضعی – گرچه از جهت نظری محترم – بیشتر به یک وضعیت کم و بیش آرمانی تعلق دارد؛ شرایطی

جنگ: واقعیت و مسئولیت

نحوه مواجهه منطقی، جامعه‌شناختی، سیاسی و اخلاقی با شرایط کنونی چیست؟



عباس تاجیک‌بار | آنا



بر پایه چند پیش‌فرض کلیدی بنا شده است: نظام بین‌الملل آثار شیک است، یعنی قدرت مافوقی وجود ندارد که بتواند امنیت کشورها را تضمین کند. دولت‌ها اصلی‌ترین بازیگران صحنه جهانی هستند و هر یک در پی حفظ منافع ملی و بقای خودند. قدرت نظامی و امنیت، بر حقوق بین‌الملل و اخلاق اولویت دارد. اعتماد در سیاست بین‌الملل کالایی کمیاب است. رئالیسم، جهان را نه آن‌گونه که باید باشد، بلکه آن‌گونه که هست توصیف می‌کند. از این منظر، توسل به نهادهای بین‌المللی، معاهدات اخلاقی و بیانیه‌ها، محکومیت، هر چند دلگرم‌کننده‌اند، اما در شرایط بحرانی نمی‌توانند جایگزین قدرت واقعی باشند.

اکنون که صدای تهدیدها و حملات اسرائیل به زیرساخت‌های ایران آشکارا شنیده می‌شود – و حتی رئیس‌آژانس بین‌المللی انرژی‌اتمی از احتمال بروز فاجعه هسته‌ای در نتیجه این درگیری‌ها ابراز نگرانی کرده – بیش از هر زمان دیگری باید به این حقیقت تلخ توجه کرد: هیچ قطعه‌امای، هیچ معاهده‌ای و هیچ محکومیتی نمی‌تواند کشور را از زیر آتش دشمن نجات دهد.

پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) که ایران سال‌هاست عضو متعهد آن است، اکنون تنها به سندی تشریفاتی بدل شده که نه ضمانت امنیت است و نه مانع تجاوز. دشمنی که زیر چتر حمایت قدرت‌های جهانی عمل می‌کند، حتی اگر نوعی کنش تعین‌بخش، برای معلوم ساختن واقعیت در روایت‌ها، برای آنکه حقیقتاً بازتاب واقعیت باشند، باید متکی بر نوعی ایدئولوژی اخلاقی باشند: دیدگاهی که رنج انسان‌ها را مرکز توجه خود قرار دهد، به مقاومت در برابر اشغال و تبعیض مشروعیت بدهد و روایت مستبدان عالم را در باره اوضاع داخلی و خارجی ایران به چالش بکشد.

جمهوری اسلامی و رئالیسم سیاسی

در ادبیات روابط بین‌الملل، رئالیسم سیاسی یکی از بنیادین‌ترین و تأثیرگذارترین نظر بهاست. این نظریه

و دفاع از مردم در جهانی که در آن عدالت، نه حقیقتی جهانی، بلکه تابعی از نسبت قدرت‌هاست. عده‌ای ممکن است این تحلیل را به معنای پذیرش نوعی سیاست بی‌رحم و فاقد اخلاق بدانند، اما باید تأکید کرد که رئالیسم لزوماً نفی اخلاق نیست؛ بلکه دعوتی است به پذیرش محدودیت‌ها و واقعیت‌ها، به‌ویژه در شرایطی که اخلاق جهانی تنها در بیانیه‌ها وجود دارد و نه در رفتار قدرت‌های مسلط.

ایران، با وجود پابندی‌اش به اصول بین‌المللی، امروز با دشمنی مواجه است که هم قوانین را زیر پا می‌گذارد و هم از پاسخگویی در امان مانده است. در چنین شرایطی، دفاع مشروع، آن هم با ابزارهای واقعی و کارآمد، نه تنها عقلانی بلکه اخلاقی نیز است. دفاع از حیات مردمان، آنجا که نهادها شکست می‌خورند، وظیفه‌ای است تاریخی.

سنگر ایرانیان

اگر دشمن حتی از عواقب وحشتناک حمله به تأسیسات هسته‌ای نیز نگران نیست، اگر جهان تنها به محکومیت لفظی بسنده می‌کند، اگر عدالت تنها برای قدرتمندان اجرا می‌شود، آنگاه تنها سنگر ایرانیان، همان موشک‌هایی است که دشمن را وادار به احتیاط می‌کنند؛ سنگری که نه نماد خشونت، بلکه نماد ضرورت در جهانی بی‌رحم است.

در جهانی که نهادهای بین‌المللی فرور یخته‌اند و معاهدات کرای‌ی خود را از دست داده‌اند، شاید رئالیسم تنها گزینه عاقلانه باقی‌مانده باشد و در سایه آن، باید ایستاد و با قدا دفاع کرد.

حقیقت را باید ساخت، نه صرفاً بی‌طرفانه پیش‌بینی کرد

در جهانی که نه قواعد بین‌المللی کارآمدی دارد، نه نهادهای جهانی بی‌طرفی و نه اخلاق جهانی الزام‌آور، ایران در برابر دشمنی قرار گرفته است که هم قدرت رسانه‌ای دارد، هم زرادخانه نظامی و هم حمایت سیاسی غرب. در چنین شرایطی، دیگر نمی‌توان صرفاً به تفسیر مغفاله‌ها و واقعیت‌ها، منتظر شکل‌گیری آینده ماند. آینده، همان‌گونه که در این نوشتار تحلیل شد، محصول تفسیر ماست از واقعیت و کنشی است برای ساختن آن تفسیر.

جنگ امروز ایران با اسرائیل، نه فقط تقابل دو ارتش، بلکه روبرایی دو روایت است: یکی برآمده از مشروعیت مقاومت و بقا و دیگری حاصل برتری رسانه‌ای و بی‌پایخ‌ماندگی در برابر قانون. روشنفکران و تحلیلگران باید بخوانند سهمی در ساختن این آینده داشته باشند، باید بدانند که بی‌طرفی در لحظه اضطراب، خود شکل دیگری از جانبداری است؛ جانبداری از نظامی که در آن ظلم بی‌پایخ می‌ماند. در این میدان، موشک‌های ایران تنها ابزار نظامی نیستند، بلکه ابزار معنابخشی‌اند؛ کنشی برای روایت‌سازی، برای تثبیت سوژه مقاومت در برابر حذف‌شدگی جهانی. ندانم‌مقاومت، نه انتخابی ساده، بلکه پاسخ به ساختاری نابرابر و بی‌رحم که در آن تنها صدای بلند شنیده می‌شود.

و در نهایت، رئالیسم سیاسی، بر خلاف تصور رایج، دعوت به بی‌اخلاقی نیست؛ بلکه دعوت به شجاعت در برابر توهم است. در جهانی بی‌عدالت، تنها آن‌که قدرت دارد می‌تواند پرچم سفید صلح را به دست بگیرد و از عدالت سخن بگوید. پس اگر آرزوی صلح داریم، باید توان ایستادن در برابر جنگ را نیز داشته باشیم.

*** دکترای روان‌شناسی و پژوهشگر**

باشد، اما در عین حال، این مسیر آنقدر با فرصت‌های فراوانی همراه است که می‌تواند مسیر آینده آموزش و پرورش را تغییر دهد و موجب شکل‌گیری نسلی مقاوم و توانمند شود. یکی از اولین مراحل در این مسیر، شناسایی نقاط ضعف قبلی است که در صورت بی‌توجهی، ممکن است زمینه‌ساز مشکلات بزرگ‌تر شود.

در این راه، نیاز است مسئولان و تمام دست‌اندرکاران حوزه آموزش، نگاه انتقادی و اصلاح‌گرایانه به تجربیات گذشته داشته باشند و با بهره‌گیری از فناوری‌های روز، ساختارهای موجود را توسعه دهند. آموزش مجازی نباید تنها به عنوان جایگزینی موقت دیده شود؛ بلکه باید به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر و مکمل نظام آموزشی کشور در نظر گرفته شود. بی‌تردید، عبور از این مسیر پرچالش، نیازمند همت جمعی، انگیزه و دیدگاهی روشن نسبت به آینده است. باید باور داشت که هر قدمی که در این مسیر برداشته می‌شود، چراغ راهی است برای ساختن آینده‌ای بهتر.

پرواضح است که نباید کودکان و نوجوانان این سرزمین، از آموزش و پرورش دور بمانند، زیرا تبعات این دوری، (اگر بی‌تفاوتی کنسل آن عبور کنیم) می‌تواند جبران‌ناپذیر و زیان‌بار باشد. نبود فرصت آموزش برای نسل آینده، مسیر رشد و توسعه کشور را سخت و دشوار می‌کند و آینده‌ای نامطمئن را رقم می‌زند. بنابراین باید تمام تلاش‌ها به کار گرفته شود تا آنچه در گذشته برای پیوند آموزش و فناوری برداشته شده، امروز و در آینده، گامی بلند و اثرگذار در مسیر ساختن ایران قوی، توانمند و پیشرفته باشد.



روایت یک بازگشت!

حاج مصطفی و همسرش سال‌هاست همسایه ما هستند. دیوار به دیوار. موی سپید کرده و پایه سن گذاشته. اصطلاحاً آجاق‌شان کور است و دامن حاج خانم هیچ‌وقت به اولادی سبز نشده.

در خانه‌ای بزرگ و درندشت، فقط حاج مصطفی و همسرش هستند و یک مرغ عشق زرد زیبای تنها، در قفسی قدیمی. روز دوم جنگ وقتی صدای انفجارها بالا گرفت و آسمان پر از نورهای سرخ و زرد شد، نیمه‌شب حاج‌مصطفی زنگ خانه ما را زد. ترسیده و بی‌حوصله، قفس در دست. گفت که من از دار دنیا فقط یک همسر پیر دارم و یک قلب ضعیف. این صداها و انفجارها برای ما خوب نیست. بار و بنه جمع کرده‌ایم که به روستای پدری برویم تا آب‌ها از آسیاب بیفتند. جان شما و جان این مرغ عشق. اگر قسمت بود و بر گشتیم، دوباره می‌آیم دنبالش. اگر نیامد و شما هم رفتنی شدید، در قفس را باز کنید که پرواز کند و پرواز قفس را به یک دستم داد و پلاستیک گره‌خورده دانه‌ها را به دست دیگرم و در گرگ و میش کوچه، ماشین ال ۹۰ حاج‌مصطفی با بوقی خداحافظی کرد و گم‌شد و رفت.

صدای چه‌چه و آواز مرغ عشق، صدای جریان زندگی بود در خانه ما؛ صدایی که هر بار با آوازش یادمان می‌انداخت که هنوز اوضاع خوب است و کار به جایی نرسیده که در قفس را باز و راهی‌اش کنیم و خودمان هم خانه را ترک کنیم. صدای ظریف مرغ عشق، بر صدای مهیب انفجارهای تهران غالب بود. با او حرف می‌زدیم و قربان صدقه بال‌و‌پر زیبایی می‌رفتم و می‌گفتم که نترسد. روز هشتم جنگ، باز صدای زنگ خانه به صدا درآمد. بیرون که رفتم، حاج‌مصطفی توی چشم‌هایم زد زله بود. گفت که با زخم نستشتم خیلی فکر کردم که تا کی قرار است از خانه‌مان دور باشیم و فرار کنیم و میهمان این فامیل و آن آشنا شویم.

یک جفت گوش‌گیر برای خودم خریده‌ام که صدای انفجارها اذیتم نکند و سمعک حاج‌خانم را هم شب‌ها درمی‌آوری ارم که هیچ صدایی نترساندش. ما امدادیم که بمانیم. مرغ عشق را بیاور. حالا چند روزی است که صدای آواز بلند مرغ عشق از بالکن خانه حاج‌مصطفی نوید جریان زندگی را هم در خانه ما می‌دهد و هم در خانه آنها.

خیلی‌های دیگر دوباره به خانه و کاشانه برگشته‌اند و ریشه‌ای که سال‌ها در خاک شهرشان دوانده بودند، اجازه نداده که مدت طولانی‌تری از خانه دور بمانند. ایرانی جماعت همین است. آسمان به زمین بیاید، و طشش را، محله‌اش را، خانه‌اش را دوست دارد و به این راحتی تن به ذلت و آوار نمی‌گسی‌دهد. ایرانی جماعت خانه‌دار و خانه‌دوست است. مساجدخانه است. مثل ساکنان سرزمین‌های اشغالی، مستأجر موقت و غاصب نیست که ساده رها کند و برود و ککش هم نگر. ما اینجا ریشه در خاکیم. زندگی هنوز هست، چون مرغ عشق هنوز او را می‌خواند!



حسن فرامرزی

کامنت‌های غرور انگیز ایرانی‌ها در یورونیوز و بی‌بی‌سی

یورونیوز و بی‌بی‌سی فارسی در روزهای اخیر از مواضع متوهمانه رضا پهلوی به عنوان یک ابزار نظر‌سنجی افکار عمومی استفاده می‌کنند اما نکته غرور انگیز ما چرا آنجاست که افکار عمومی در ایران، حتی کسانی که بعضاً منتقد سیاست‌های حاکمیت هستند، توانسته‌اند از این ابزار در راستای تقویت روحیه اجتماعی و منافع ملی استفاده کنند.

شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به آنها قابلیت افکار‌سنجی و نظر‌سنجی را می‌دهد. کاربران کامنت یا دیدگاه خود را زیر هر پست می‌گذارند، از طرفی این روزها شبکه‌های غربی همچون بی‌بی‌سی فارسی و یورونیوز از این قابلیت برای اطلاع از مواضع شهروندان درباره تحولات اخیر و آنچه زیر پوست شهر می‌گذرد استفاده می‌کنند. آن‌ها بی‌تردید می‌خواهند این نظرات را بعد از جمع آوری و فرآوری در اختیار نهادهای امنیتی

در این چند روز که گاه توانسته‌ام به اینستاگرام دسترسی داشته باشیم در همان اتصال‌های محدود متوجه نکته‌ای شده‌ام و آن این است که همدلی خودجوشی – بدون اینکه فرامی‌شی و مهندسی شده باشند – در میان کسانی که زیر پست‌های بی‌بی‌سی فارسی و یورونیوز کامنت و نظر می‌گذارند، وجود دارد. همه ما می‌دانیم که ایران تا چه اندازه بذری انواع افکار و سلیقه‌های سیاسی است و بخشی از این فضای متنوع در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهد. حال وقتی شما می‌بینید که چگونه این رنگین‌کمان فکری و سیاسی در زیر پست‌های یورونیوز و بی‌بی‌سی به یکرنگی می‌رسد، بیش از پیش نشان می‌دهد که افکار عمومی در ایران تا چه اندازه به موقعیت شناسی، بلوغ و پختگی رشک‌برانگیز رسیده است.

در حقیقت این وحدت رویه به سوازات شلیک‌های غرور انگیز موشک‌ها و پهنادهای نیروهای مسلح کشور بسیار معنادار است و تضمین‌کننده پیروزی ما در این نبرد نابرابر خواهد بود. همچنان که تسلیحات ایران و هم‌تراز آن خرد خونسردانه نیروهای نظامی در استفاده از آنها آشفتگی عجیبی در اسرائیل ایجاد کرده است. روحیه بالای اجتماعی در ایران که بخشی از آن این روزها در شبکه‌های اجتماعی منعکس می‌شود خنثی‌کننده همه‌جهایی است که در این باره در راستایی تحت تأثیر قرار دادن اذهان در ایران طراحی شده است. غربی‌ها نشان داده‌اند سر بزنگاه‌ها چگونه به دنبال آن هستند که از همه امکانات خود در جهت ایجاد جنگ روانی و فروپاشی روحیه اجتماعی استفاده کنند. آنها به خوبی می‌دانند که لایه‌های قوی‌تر جنگ اتفاقاً در ذهن و روان آدم‌ها می‌گذرد، بنابراین می‌خواهند ذهن و ضمیر آدم‌ها را ناامن کنند. چند روز پیش نشریه اکونومیست اعلام کرده بود که اسرائیل نمی‌تواند ایران را شکست دهد. این نشریه سه دلیل برای این گزاره برشمرده بود که یکی از آنها معطوف به ناتوانی رژیم صهیونیستی در بازی دادن افکار عمومی در ایران بود. با این همه غربی‌ها به‌خفت خود را در این باره امتحان می‌کنند، بنابراین کاملاً طبیعی است که ما به ظاهر با بنگاه‌های خبری روبه‌رو باشیم اما در واقع این بنگاه‌های خبری دنبال فراهم آوردن آتش تهیه جنگ روانی و استفاده از خبر به عنوان یک پل مکمل در تجاوز نظامی باشند.

رضا پهلوی، حتی در قواره‌های یک فرد عامی با حداقلی از هوش اجتماعی و سیاسی نیست، چه برسد به اینکه توان رهبری یک اپوزیسیون را داشته باشد و بالاتر از آن بتواند در قواره‌های یک سیاستمدار با کاربزمایی بالا در راستای به دست گرفتن قدرت ظاهر شود، با این همه چرا همچنان از او به عنوان یک ابزار تبلیغاتی و وسیله‌ای برای افکار‌سنجی در ایران استفاده می‌شود؟ این موضوع نشان می‌دهد دست دشمنان این مرز و بوم تا چه اندازه خالی است.